**( 173 )**

**هو الله**

ای عبد جمال قدم منظوم چون لئآلی منثور منظور گشت فصیح و بلیغ بود و بدیع و لطیف دلالت بر کمال محبت مینمود و بلسان فصیح مدح و ستایش جمال قدم بود از این جهت نهایت مسرت رخ نمود و فی الحقیقه شایان ستایش و ثنا بود و اما آنچه تعلق باین عبد داشت این نه اوصاف من است وصف اینعبد و نعت و محامدم عبودیت آستان مقدس است جز این سمتی نجویم و بغیر از این صفتی ندانم درمان هر دردم بندگی درگاه الهی است و مرهم هر زخمم عبودیت بارگاه غیر متناهی ستایش باید موافق حقیقت و روش باشد و الا آزمایش است شخص ممدوح در امتحان و افتتان افتد و معاذ الله از برای خویش قدر و شأنی بیند آنوقت باسفل نیران افتد ما را فخر و مباهات باین است که بندۀ این درگاهیم و خاک آستان این بارگاه اینست علویت آسمانی اینست منقبت رحمانی و اینست موهبت سبحانی چرا از این موهبت چشم پوشیم و معاذ الله از برای خود مقامی گمان کنیم ما که‌ایم ما چه‌ایم آنچه بوده و هست او است و آنچه فائض بر عالم وجود است اسمآء و صفات حضرت دوست پس تو در این گلستان چون بلبل بدیع الالحان شهنازی و آوازی در عبودیت آستان بهر این اسیر حرمان بر آر تا دل و جانم شادمان گردد و ضمیر و وجدانم کامران شود و السلام (ع ع)